كشف حجاب كژراهه ى پهلوى اول

رضا عيسى نيا

ايرانيان, در سال هاى 1285 تا 1320 هجرى شمسى با نگاهى به دنياى اطراف خود احساس عقب ماندگى و انحطاط كردند و ديگران را مترقى و توسعه يافته ديدند. ايرانى خود را با ديگران مقايسه كرد و فاصله اى به درازاى تاريخ ديد و دانست كه ماشين پيشرفت تمدن شتابى سرسام آور به خود گرفته و با سرعتى بيش از دو هزار كيلومتر در ساعت به پيش مى رود در حالى كه ايرانى در ساعتى دو كيلومتر هم وامانده است; هواپيما, تانك, زيردريايى و... مى سازد و اين در ساختن تابه اى عاجز است, با خود پرسش كرد كه چه كند؟!! و همانند انسانى گيج و مبهوت به اطراف نگريست و دنبال حل مشكل خود بود, چه شد كه غرب به توانمندى رسيد, ولى ما عقب مانده شديم؟

در پاسخ به اين سوال نگرش ها, رهيافت ها و رويكردهايى پيدا شد; (1) عده اى در مواجهه با غرب و دنياى پيشرفته, ((نفى هويت)) كرده و در تمام داشته هاى خود ترديد كردند; بنابراين حقايق را در ماوراى مرزهاى خود جست و جو كردند و مى توان گفت اين دسته به هيچ مرزى اعتقاد نداشتند و به پذيرش مطلق غرب دست يازيدند كه در اين نوشتار, اينان غرب زدگان ناميده مى شوند; يعنى كسانى كه به قول مرحوم علامه اقبال لاهورى,

نقش باطل مى پذيرند از فرنگ

سرگذشت خود بگيرند از فرنگ (2)

و عده اى هم رويكرد ((نفى مطلق)) به غرب دارند; اينان چون تمام مدنيت غرب را خطرى عليه ايران احساس مى كردند, لذا بر اين اساس همه ى غرب را پليد دانسته و قرآن را نفى مى كردند.

و برخى هم رويكردى تركيبى از غرب دارند; يعنى درصدد اين بودند كه هويت خود را از دست نداده و در ضمن, از پيشرفت هاى صحيح و خوب غرب استفاده ببرند و بين هويت خودى و غرب رابطه اى دوستانه ايجاد كنند و آنچه باعث از بين رفتن انسانيت مى شود را نفى, ولى آنچه كه باعث ترقى, پيشرفت, رفاه و آسايش انسان مى شود را مى پذيرند.

اما بحث اين است كه آن عده اى كه نفى هويت خويش كرده و با تمام توان به استقبال غرب رفته اند, متاسفانه آن چه را كه باعث توانمندى غرب شد, را به دست نياورند.

آن ها آهنگ نو كردند, اما كهنه ى فرنگ را كسب نمودند. و به چيزى بيهوده و به قول ((مرحوم جلال آل احمد)) به قوطى بازى پرداخته و فقط به وضع ظاهرى ناصواب غرب توجه كردند و پنداشتند كه آن چه باعث توانمندى غرب شده ((برهنگى زنان)) غربى بوده, فلذا افرادى; هم چون ((ميرزا حسين خان عدالت)) كه از مردان آزادى خواه آذربايجان محسوب مى شد و سال ها در خارج از كشور زندگى كرده بود, وقتى به ايران آمد, در شماره ى 4, روزنامه ى ((صحبت)) كه به سال 1288 هجرى شمسى به زبان آذربايجانى در تبريز منتشر مى شد, مقاله اى نوشت و در آن مقاله از رفع حجاب زنان و بهبود وضع آنان سخن گفت. (3) او فكر مى كرد با اين كار مى توان به ترقى رسيد. لذا بخاطر اين نسخه پيچيدن هاى افراد غرب زده و بر باد دادن هويت خودى است كه ((مرحوم علامه اقبال لاهورى)) فريادش به آسمان بلند مى شود و در نفى و طرد كوتاه فكرى اين آقايان منورالفكر و انتلكتوائل مى گويد: آنچه باعث توانمندى غرب شد توجه به عقل و علم بود نه چيز ديگر و مى سرايد:

قوت افرنگ از علم و فن است

از همين آتش چراغش روشن است

حق اين است كه انسان از عقل مغربيان و عشق مشرقيان هر دو بهره مند باشد و مشرقيان بايد آن چه را كه خوب و صحيح است بگيردند و فريب ظواهر تمدن اروپايى; رقص, بى دينى, خط لاتين, لباس كوتاه و كلاه لبه دار را نخورند و بر اساس اين مبانى فكرى است كه علامه اقبال لاهورى سروده ى زيبايى مى سرايد و به انسان غيرتمند و هويت دار نهيب مى زند كه اى انسان مسلمان بهوش باش كه پيشرفت غرب به واسطه ى بى حجابى و لباس غربى و... نيست, بلكه:

شرق را از خود برد تقليد غرب

بايد اين اقوام را تقييد غرب

قوت مغرب نه از چنگ و رباب

نى ز رقص دختران بى حجاب

نى ز سحر ساحران لاله دوست

نى ز عريان ساق و نى از قطع موست

محكمى او را نه از لادينى است

نه فروغش از خط لاتينى است

قوت افرنگ از علم و فن است

از همين آتش چراغش روشن است

حكمت از قطع و بريد جامه نيست

مانع علم و هنر عمامه نيست

علم و فن را اى جوان شوخ و شنگ

مغز مى بايد, نه ملبوس فرنگ (4)

با اين حال عده اى استدلال كردند; چون ويژگى هاى وضعيت زنان در عصر پهلوى عبارت بود از: تقييد سنت ها و آداب و رسوم جامعه ى مرد سالار, رعايت شديد حجاب, محدوديت فعاليت زنان به خانه دارى و شوهر دارى و... فلدا سرانجام در اواخر قرن نوزدهم, اين وضعيت در ارتباط با غرب به صورت افراطى شكسته شد. و روشن فكران از وضعيت تحقيرآميز زنان و سلطه ى مردان بر آن ها انتقاد كردند. (5) و براى رهايى از اين وضع, تلاش هاى بى وقفه اى انجام دادند, اما راه حلى كه ارائه كردند نمى توانست نسخه اى جز همان نسخه غربى باشد!

در چنين فضايى, رژيم ديكتاتورى رضاشاه, خود را هواخواه جدى تمدن غرب جازده بود و تحت اين نام بازسازى و اصلاحات مملكت را در راس همه ى كارهايش قرار داد. بنابراين; معمارى غربى به سرعت جاى پايى در ايران پيدا كرد و ابداعات اروپايى در زمينه لباس, آداب و رسوم رونق يافت وبسيارى از آداب و رسوم خرافى تلقى مى شد از جمله ((آداب پوشش و حجاب)) كه در دست فراموشى بود.

پهلوى به كمك قدرت هاى خارجى حاكم بر مردم ايران شد. او شديدتر و بى رحمانه تر از پادشاهان قاجار, هر صداى آزادىخواهانه را در گلو خفه مى كرد.

شاه با كمك دولت هاى غربى اصلاح و نوسازى خود را آغاز نمود. اما قلدرى و بى عدالتى خود را نيز حفظ كرد و بر ملت ايران ظلم ها روا داشت تا جايى كه امام خمينى (ره) از بى عدالتى او چنين مى نالد:

از جور رضا شاه كجا داد كنيم

زين ديو كه بر ناله بنياد كنيم

آن دم كه نفس بود, ره ناله ببست

اكنون نفسى نيست كه فرياد كنيم

رضا شاه با سه اصل:

1. حكومت خشن نظامى و پليسى;

2. مبارزه همه جانبه با مذهب و روحانيت;

3. غرب زدگى, وارد زندگى سياسى ملت ايران شد و تا آن جا كه توانست, عليه اسلام و مسلمين ظلم هايى را انجام داد.

ادامه دارد...

پى نوشت ها

1. براى آشنايى با اين رويكردها و رهيافت ها رجوع شود به, تاجيك, محمد رضا, فرامدرنيسم و تحليل گفتمان, جنگ انديشه, تهران 1378, ص 7 به بعد و هم چنين به خاتمى, محمد, بيم موج, سيماى جوان, 1372, ص 95.

2. ستوده غلامرضا, مجموعه مقالات كنگره جهانى بزرگداشت علامه اقبال لاهورى, چاپ اول, تهران 1365, ص 352.

3. آرين پور, از نيما تا روزگار, ج اول, چاپ اول, تهران زوار 1374, ص 5 و هم چنين رجوع شود به كتاب تاريخ مشروطه ايران, احمد سروى و كتاب تاريخ مطبوعات و ادبيات ايران اثر ادوارد براون.

4. مينوى, مجتبى, اقبال لاهورى شاعر پارسى گوى پاكستان, تهران يغما, 1377, ص 22 ـ 29.

5. براى اطلاع بيشتر رجوع شود به جامعه شناسى, حسين بشير, نشر نى, چاپ سوم 1376, ص 291.